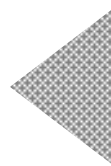


نقش الگوی مصرف در اقتصاد تولیدگرا



دکتر حسین صادقی^۱

حسن محمدغفاری^۲

(تاریخ دریافت ۸۸/۳/۱۱ - تاریخ تصویب ۸۸/۵/۲۰)

چکیده

بر اساس آموزه‌های علم اقتصاد مرسوم، مصرف و تولید در سطح کلان، به وسیله پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و همچنین تقاضا برای کالاهای تولید شده، بر یکدیگر تأثیر گذارند. سیر تاریخی توسعه در کشورهای صنعتی نشان می‌دهد که این کشورها در ابتدای مراحل توسعه، تقویت توان تولیدی خود را در اولویت قرار داده‌اند و نیازهای مصرفی را همسو با آن پاسخ گفته‌اند، در حالی که بسیاری از کشورهای در حال توسعه همچون ایران با تکیه بر واردات و اتخاذ الگوی مصرف برون‌زا، نیازهای مصرفی خود را با تولیدات خارجی تأمین کرده‌اند و توجه زیادی به تولید داخلی نداشته‌اند. در این مطالعه با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و نگاهی آماری به تحولات الگوی مصرف در کشور طی سال‌های گذشته، نشان داده می‌شود که عواملی از جمله افزایش مرادوات بین‌المللی، افزایش مقدار و سهم درآمدهای نفتی در درآمد ناخالص داخلی و درآمدهای بودجه دولت، رشد نقدینگی، برهم خوردن توزیع درآمد و ثروت در کشور و سیاست‌های ارزی و تجاری کشور، ارتباط هم‌سویی با شکل‌گیری الگوی مصرف برون‌زا داشته و به ویژه با تکیه بر درآمدهای نفتی و بی‌اهمیتی به تولید داخلی، سطح و الگوی مصرف را تغییر داده‌اند.

واژگان کلیدی: الگوی مصرف، تولید، مصرف برون‌زا، اقتصاد تولیدگرا، واردات، توان تولیدی.

۱- استادیار دانشگاه تربیت مدرس، sadeghih@modares.ac.ir

۲- کارشناس ارشد اقتصاد، m.ghaffari.h@gmail.com

سیر تاریخی الگوی مصرف

در خصوص مصرف^۱ و تلقی و تعاریفی که از آن در تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی وجود داشته، تغییر و تحولات زیادی مشاهده شده است و در طول زمان، مفهوم مصرف دستخوش تغییرات بنیادی قرار گرفته است. مصرف از گذشته‌های دور اهمیت زیادی در زندگی مردم و بقاء حکومت‌ها داشته است. تا آنجا که اندیشمندان یکی از دلایل افول امپراتوری‌ها در طول تاریخ را رواج فرهنگ پر مصرفی و تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری دانسته‌اند. به طوری که در توصیف دلایل سقوط امپراتوری روم در قرون وسطی آورده‌اند که اعتقاد به تجمل‌گرایی و زندگی بسیار مرفهانه رومی‌ها و به ویژه اشراف و درباریان آنها که به کاخ‌ها، جواهرات و ساختمان‌های طلایی و لباس‌های فاخر، عشق می‌ورزیدند و زندگی پر از تجملی داشتند از دلایل سقوط رومیان به شمار می‌آید (دادگر، ۱۳۸۳: ۱۴۰).

میزان و چگونگی مصرف، تحت تأثیر افکار و اعتقادات مذهبی قرار داشته است. آنچه ماکس وبر تحت عنوان اخلاق پروتستان مطرح می‌کند، گویای این مدعاست. کالوین به عنوان یکی از علمای مذهبی پروتستان، ایده ریاضت‌کشی را با زندگی دنیوی پیوند داد و در طی تکامل عقاید خود، ایده «ضرورت اثبات ایمان در زندگی شغلی دنیوی» را مورد توجه قرار داد. بدین ترتیب کالوینسم به گروه‌های وسیعی از مردم که دارای تمایلات مذهبی بودند، انگیزه‌ای مثبت برای ریاضت‌کشی بخشید (وبر، ۱۳۷۳: ۱۳۶). از نظر کالوین، فعالیت اجتماعی فرد مسیحی در جهان، فعالیتی است صرفاً برای «افزایش عظمت خدا» و کار به مثابه تکلیف در خدمت زندگی دنیوی جامعه نیز از همین خصلت برخوردار است (وبر، ۱۳۷۳: ۱۲۵). از نظر آنان صرفه‌جویی و کم‌مصرفی یکی از فضایل اخلاقی محسوب می‌شود، انسان باید به حداقل ضروری مصرف بسنده کند و کم‌مصرفی، عدم اسراف و پرهیز از اشرافی‌گری را از ویژگی‌های مؤمنان خدا به شمار می‌آورند (وبر، ۱۳۷۳: ۵۶).

تا قبل از ربع اول قرن بیستم و تا قبل از ترویج اندیشه‌های کینز، تلقی‌های موجود از مصرف در فرهنگ اروپایی، تلقی منفی از مصرف بوده است. بررسی اندیشه‌های کلی مرکانتیلیست‌ها (سوداگرایان) که بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۷۷۶ میلادی در کشورهای مختلف اروپایی جریان

داشت، نشان می‌دهد که آنچه بر صدر تفکرات این مکتب قرار گرفته، کسب سود از طریق توسعه تجارت و گسترش تولیدات صنعتی می‌باشد. آنها پول را تنها منبع ثروت می‌دانستند. به تولیدات داخلی توجه زیادی می‌کردند و برای تشویق صادرات به دولت توصیه می‌کردند، نرخ پول خارجی را در مقابل پول ملی بالا ببرد تا هزینه واردات کالا برای تولیدکننده داخلی افزایش یابد و از سوی دیگر برای کسب پول خارجی به صدور کالا به خارج مبادرت کند (دادگر، ۱۳۸۳: ۱۸۴). آنها همچنین به تشویق ازدواج و اعطای جایزه به خانوارهای پر جمعیت مبادرت می‌کردند و این امر را در راستای گسترش تولیدات می‌دانستند و از این رو، آن را مورد استقبال قرار می‌دادند (دادگر، ۱۳۸۳: ۱۸۵-۱۸۴).

عقاید اقتصادی آنان نشان می‌دهد که آنها برای گسترش تولید اهمیت بسیاری قائل بوده و در مقابل در زمینه مصرف، به مصرف کالاهای داخلی اهمیت می‌دادند و حتی سعی در گسترش و دسترسی به بازارهای خارجی برای مصرف کالاهای تولیدی‌شان داشتند، اما مصرف کالاهای خارجی را جز در مورد مواد اولیه که در تولید کالاهای داخلی مورد استفاده قرار می‌گرفت، بر نمی‌تافتند.

این دیدگاه در سال‌های پس از انقلاب صنعتی نیز مورد توجه قرار گرفت و کشورهای صنعتی در دنیا از آن پیروی می‌کردند. ژان باتیست سی زمانی که در ۱۸۰۳ میلادی در «رساله اقتصاد سیاسی» خود «قانون سی»^۱ را مطرح می‌کند. او اقتصاد را از منظر تولید و عرضه کالا نگریسته است و مصرف و تقاضای کالاها را در درجه بعدی اهمیت قرار داده است. این دیدگاه که تولید به طور هم‌زمان درآمد و قدرت خرید ایجاد می‌کند و عرضه تقاضای معادل خود را ایجاد می‌کند (بی اسنودن و همکاران، ۱۳۸۳: ۳۳-۳۲)، توجه به تولید کالاها را مطرح می‌نماید که مصرف زمانی محقق می‌گردد که تولیدی صورت گرفته باشد و درآمد به دست آمده از محل تولید کالاها، امکان مصرف کالاها و خدمات را فراهم سازد. بنابراین می‌توان گفت که در دیدگاه سی، الگوی تولید، الگوی مصرف را هدایت می‌کند.

اما شواهد تاریخی نشان می‌دهد از ربع اول قرن بیستم که نظام تولید انبوه موضوعیت پیدا کرد و کشورهای صنعتی توانستند به توانایی بی‌سابقه‌ای در تولید کالاها دست پیدا کنند، تلقی جدیدی

از مصرف شکل می‌گیرد و مصرف در نظریات اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌گردد. بحران بزرگ اقتصادی در سطح جهان در دهه ۱۹۳۰ ظاهر شد. بیشترین کاهش تولیدات در امریکا با ۴۴/۷ درصد کاهش در تولیدات صنعتی و ۲۸ درصد کاهش در GDP و پس از آن رکودهای شدیدتر در خارج از ایالات متحده و در اتریش، آلمان، فرانسه، ایتالیا، چک و اسلواکی و هلند رخ داد (اسنودن و همکاران، ۱۳۸۳: ۷). کینز ریشه اصلی مشکلات را در ناکافی بودن تقاضای کل و نبود تقاضا برای مصرف تولیدات صورت گرفته دانست و با طرح «اصل تقاضای مؤثر»، مطرح کرد که در یک اقتصاد بسته با ظرفیت اضافی، سطح تولید توسط مخارج مصرفی خانوارها و مخارج سرمایه‌گذاری تعیین می‌گردد (اسنودن و همکاران، ۱۳۸۳: ۴۹). پس از طرح این دیدگاه، مصرف به عنوان موتور محرک اقتصاد مطرح گردید.

کینز با طرح مفهوم معمای صرفه‌جویی^۱ خود در ارتباط با تقاضای کل و با استفاده از چارچوب تحلیل خود سعی کرد نشان دهد که برخلاف ایده اقتصاددانان کلاسیک در سودمند بودن پس‌انداز در گسترش تولید و اشتغال، افزایش پس‌انداز در هر شرایطی سودمند نیست و اگر در شرایط رکودی تمایل برای پس‌انداز بیشتر شود، مضر خواهد بود و تولید درآمد ملی دچار کاهش می‌شود (بگ و دیگران، ۱۳۸۵: ۹۴۳-۹۴۰).

پس از کینز با توجه به بررسی‌های انجام شده به ویژه از سوی «کوزنتز» نظریه‌ای مخالف نظر کینز مبنی بر افزایش پس‌انداز و کاهش مصرف در اثر افزایش درآمد مطرح گردید. بررسی‌ها در ایالات متحده نشان داد که با توجه به افزایش درآمد سرانه در سال‌های ۱۹۲۸-۱۹۱۹ تا سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۸۸ میلادی نسبت پس‌انداز به درآمد ملی، تغییر نکرده است.

در جستجوی علت کاهش پس‌انداز به سود مصرف در درازمدت «مودیلیانی» بر «بهبود محصولات و پیدایش و ارائه مداوم محصولات جدید» و «دوزنبری» بر عامل روانی که به موجب آن سطح مصرف از یک سو به هم چسبی در دوران یک گروه اجتماعی و در نتیجه به اثر تقلید (خودنمایی) و از سوی دیگر جستجوی مداوم سطح زندگی بالاتر بستگی دارد، تأکید کرده‌اند (بار، ۱۳۷۶: ۴۶۴).

اهمیت مصرف در سطح اجتماع تا آن‌جا جلو می‌رود که هویت افراد برحسب الگوی مصرف

مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. دوزنبری در تئوری مصرف خود مطرح می‌کند که سطح مصرف در درازمدت تابع وضعیت نسبی اشخاص اقتصادی در درجات درآمدی است و نه سطح مطلق درآمد و به افراد متعلق به گروه‌های درآمدی و طبقات اجتماعی آنان بستگی دارد و افراد اقتصادی متعلق به یک گروه درآمدی کمتر، به دنبال افزایش درآمد خود، به گروه درآمد بالاتر دست می‌یابند و می‌کوشند نوع زندگی افراد متعلق به دسته‌ای که بدان دست یافته‌اند را، اختیار کنند (فلوزا، ۱۳۷۰: ۴۴۵).

به نحوی که طبق آموزه‌های اقتصاد کلاسیک، احساس شخصیت و فردگرایی و اشتیاق به مصرف و استفاده از تفریح و اوقات فراغت، به عنوان بخش‌هایی از طبیعت و فطرت انسان مورد تأکید قرار گرفتند. اقتصاددانان کلاسیک بر پایه نظریه فرد عقلایی که هدف افزایش سعادت و بهزیستی و لذت‌جویی هر چه بیشتر را دنبال می‌کند، مصرف فراوان‌تر همراه با اوقات تفریح و فراغت بیشتر را عناصر مطلقاً اقتصادی ارضای بشری مطرح کردند. حتی در این دیدگاه، کار و پس‌انداز با وجود این که جایگاه خود را حفظ می‌کنند، اما اعمالی هستند که از جریان درآمد آینده آنها، منابع اقتصادی لازم برای مصارف آینده و جهت کامجویی بیشتر در اختیار قرار می‌گیرند (تارو، ۱۳۷۵: ۱۴۹-۱۴۸). به عقیده لستر تارو^۱، علم اقتصاد مصرف فردگرایانه غلط نیست؛ بلکه صرفاً به بیان بخشی از حقیقت اکتفا می‌کند. انسان فقط ماشین فراغت‌جو و مصرف‌گرا نیست و او چه مرد و چه زن، تولیدکننده نیز هست.

با توجه به آنچه که به لحاظ نظری در مورد مصرف گفته شد، می‌توان چنین بیان داشت که در شرایط و دوره کمبود سرمایه در کشورهای صنعتی، مصرف غیر تولیدی با هدف انباشت سرمایه، عامل مغایر با توسعه تلقی شده و در شرایط و دوره فزونی سرمایه و وجود رکود اقتصادی ناشی از تولید انبوه و کمبود تقاضای مؤثر، به هر گونه مصرفی از جمله مصرف غیرتولیدی تأکید شده است.

به این ترتیب به نظر می‌رسد در تجربه کشورهای صنعتی دو مورد مهم را مشاهده می‌کنیم. اول، تقدم ارتقای بنیة تولیدی نسبت به الگوی مصرف است؛ یعنی در کشورهای صنعتی، همواره بنیة تولیدی بر الگوی مصرف مقدم بوده و در واقع تغییرات در الگوی مصرف به دلیل تغییرات در

بنیه تولیدی آنها پدیدار شده است. نکته دوم، پیوند معنی داری است که بین درآمد و مصرف وجود دارد^۱ که در چارچوب ارتقاء بهره‌وری مستمر نیروی کار قابل توضیح است؛ یعنی بویایی‌های پدیده مصرف، هم از نظر تغییراتی که در نوع کالاهای مصرفی افراد پدیدار شده و هم از منظر تنوع و تغییراتی که در به کار گرفتن کالاهای مصرفی و تقدم بنیه تولیدی با اولویت بهره‌وری و توانمندی درآمدی، قابل بررسی است. الگوهای مصرف به تبع این دو تحول در کشورهای صنعتی، تغییر کرده‌اند.

شواهد تجربی نشان‌دهنده این است که تا دهه اول قرن بیستم گرایش غالب در کشورهای صنعتی همچنان ناظر بر مذموم انگاشتن مصرف‌های غیرضرور و به خصوص گرایش به مصرف کالاهای لوکس و تجملی است و از این به بعد است که به محض اینکه قدرت تولید انبوه پدیدار شده، مشاهده می‌شود که علم اقتصاد مصرف‌گرایانه شکل می‌گیرد و تئوری‌های تقاضامحور مطرح می‌گردند. گسترش و نفوذ در بازارهای بین‌المللی، بازاریابی، فروش اقساطی، علائم تجاری، ترویج اخلاق مدگرا و تبلیغات بازرگانی به عنوان یکی از شیوه‌هایی که می‌تواند بر مصرف‌کنندگان اثر بگذارد و «نیازها را ایجاد کند»، موضوعیت پیدا می‌کنند (فلوزا، ۱۳۷۰: ۴۵۲-۴۵۰). از این دوره به بعد است که استراتژی محوری آنها خلق نیاز می‌شود و وقتی استراتژی محوری خلق نیاز شد، چیزی موضوعیت پیدا می‌کند که گالبرایت آن را پایان دوران حاکمیت مصرف‌کننده را اعلام می‌کند.

از نظر او، سیستم‌های تبلیغاتی از این دوره به بعد برای اینکه امکان مصرف هر چه بیشتر را پدید آورند، از تمام عناصر و امکاناتی که روی ذهن مصرف‌کنندگان می‌تواند تأثیر بگذارد، استفاده

۲- کینز بر خلاف کلاسیک‌های جدید که مصرف و پس‌انداز را تابع نرخ بهره می‌دانستند، مصرف و پس‌انداز را تابع میزان درآمد می‌دانست. به نظر او، مردم نخست در صدد رسیدن به مصرف قابل قبولی هستند و پس از رسیدن درآمدشان به آن حد، پس‌انداز آغاز می‌شود. پس از وی، برومبرگ و مودیلیانی در نظریه ادوار زندگی، مطرح کردند که مصرف به ترکیبی از عوامل گوناگون بستگی دارد. مصرف خانوار نه فقط به درآمد دوره جاری، بلکه به مجموعه درآمد و ثروت خانوار طی تمامی ادوار زندگی وابسته است. مجموعه درآمد و ثروت مورد انتظار خانوار نیز به عوامل فردی (نظیر شغل و تعداد فرزندان) و نیز عوامل خارجی (نظیر آهنگ رشد تورم) بستگی دارد. پس از آن میلتون فریدمن بیان می‌کند که میان درآمد و مصرف تناسب دقیق وجود دارد و مصرف نه تنها به درآمد جاری، بلکه به پیش‌بینی‌های آینده بستگی دارد. وی این قانون را مطرح کرد که میان مصرف دائمی و درآمد دائمی تناسب دقیق وجود دارد.

کرده‌اند و نهایتاً کار را به جایی رسانده‌اند که برخلاف همه تاریخ تمدن بشری که همیشه هویت افراد بر اساس شغل و کار افراد تعریف می‌شده، به تدریج شاهد شرایطی هستیم که هویت افراد بر حسب الگوی مصرف و سبک زندگی آنها تعریف می‌شود (گالبرایت، ۱۳۴۰: ۴۷).

آنچه که این تجربه را نسبت به تجربه کشورهای در حال توسعه متمایز می‌سازد این است که کشورهای در حال توسعه قبل از اینکه بنیه تولیدشان را بتوانند تغییر دهند، در معرض طیف گسترده‌ای از فرصت‌های مصرفی قرار می‌گیرند و اگر هوشمندی نظام‌های تصمیم‌گیری نباشد، شکافی که بین بنیه تولیدی و مصرف‌های ممکن روز وجود دارد، می‌تواند به مهمترین دلیل توسعه‌نیافتگی آنها تبدیل شود.

اقتصاد تولیدگرا

آنچه که از مباحث مطرحه در سیر تاریخی تلفی‌های متفاوت از مصرف در کشورهای صنعتی می‌توان برداشت کرد، این است که در تجربه کشورهای صنعتی و در فرایند آنچه طی بیش از دو قرن گذشته شاهد هستیم، تا زمانی که توانایی مربوط به تولید انبوه پدید نیامده، همه ساختارها و نهادها علیه گسترش تمایلات مصرفی، موضع‌گیری شدیدی دارند. اما به محض اینکه این بنیه تولیدی ارتقای معنی‌دار پیدا کرده، عناصر جدیدی وارد این فرهنگ می‌شود و در مدت کوتاهی تحولی بنیادی در الگوهای مصرفی کشورهای صنعتی مشاهده می‌شود.

بنابراین می‌توان گفت که بسیاری از کشورهای صنعتی در مرحله توسعه، توجه به تولید و ایجاد درآمد را اولویت خود قرار داده‌اند و با تشویق پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، کاهش مصرف، محدودیت واردات، سعی در گسترش تولید و افزایش ثروت در جامعه خود داشته‌اند. علاوه بر تحولات اقتصادی پس از مرکانتیلیست‌ها و دوره بعد از انقلاب صنعتی در کشورهای اروپایی، ژاپن نمونه بسیار خوبی از یک اقتصاد تولیدگرا است که با دستمایه قراردادن اقتصاد تولیدگرا، با سرعتی زیاد مراحل توسعه‌یافتگی را طی کرده است که در ادامه، برخی از ویژگی‌های آن بر شمرده می‌شود.

اگر چه منشأ رشد و توسعه ژاپن به قرن ۱۷ بر می‌گردد، ولی بدون شک تشدید روند توسعه و رشد نوین این کشور از اواسط قرن ۱۹ میلادی با روی کار آمدن دولت مقتدر میجی، و با شکوفایی تفکرات اخلاقی- اقتصادی به خصوص در امر آموزش و پرورش و روحیه تولید و ابداع‌گری شدت گرفته است (نقی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۷۷). آنها مدافع تولید داخلی بودند و سعی

می‌کردند محصولات را هر چه بیشتر در داخل وارد کنند و به همین جهت نسبت به واردات محصولات داخلی که داخل تولید می‌شد، حساس بودند. تنها در مورد برخی کالاها ضروری مثل دارو و کتاب، مدافع تجارت خارجی بودند و تجارت کالاها غیرضروری را دور ریختن محصولات تاریخی و گرانبهای کشور برای واردات محصولات نوظهور و بی‌دوام خارجی محسوب می‌کردند (نقی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۸۴).

در اقتصاد تولیدگرا، امور طوری سامان می‌یابند که از مصرف بکاهد و بر سرمایه‌گذاری بیفزاید. در ژاپن بر پایه نظامی، چنین جامعه‌ای ساخته شده است که سرمایه‌گذاری (کارخانه و تجهیزات، تحقیق و توسعه، فنون و مهارت‌های انسانی) را به بهای کاستن از امتیازات فردی، افزایش دهد (تارو، ۱۳۷۵: ۱۵۹). بنابراین می‌توان یکی از ویژگی‌های اقتصاد تولیدگرا و اقتصاد ژاپن را پایین نگه داشتن مصرف برای سرمایه‌گذاری، بر شمرد.

سیستم ژاپن با تشکیل اتحادیه‌هایی از شرکت‌ها، نظام پاداش برای کار بهتر و پایین نگه داشتن دستمزدها به منظور پایین نگه داشتن سهم کارگران از درآمد ملی، آغاز می‌شود. نیروی کار ژاپن در میان پنج کشور پیشرفته جهان، پایین‌ترین سهم از درآمد ملی را در اختیار دارد و سهم آن باز هم در حال تنزل است (تارو، ۱۳۷۵: ۱۵۹). مصارفی که به تشکیل تیم‌ها کمک می‌کند، مورد تشویق است، اما مصارف خانگی تشویق نمی‌گردد (تارو، ۱۳۷۵: ۱۵۹).

وقتی مزدها کمتر باشد، درآمد بیشتری برای شرکت باقی می‌ماند، اما اندکی از آن درآمد به سهامداران داده می‌شود و آنچه که باقی می‌ماند - که سهم قابل توجهی را شامل می‌شود - در راه رشد آینده، سرمایه‌گذاری می‌گردد (تارو، ۱۳۷۵: ۱۶۰-۱۵۹).

در پنج سال آخر دهه ۱۹۸۰، ژاپن ۳۵/۶ درصد تولید ناخالص داخلی خود را سرمایه‌گذاری کرد. در حالی که سرمایه‌گذاری در آمریکا در همین دوره، ۱۷ درصد GNP آن بود. این در حالی است که اگر سرمایه‌گذاری مسکن در کنار بگذاریم، شکاف سرمایه‌گذاری دو-بر-یک، سه-بر-یک می‌شود (تارو، ۱۳۷۵: ۱۶۰). البته این نسبت‌ها اکنون تغییر یافته است و اقتصاد ژاپن نیز توجه زیادی به مصرف‌گرایی نشان می‌دهد.

هدف ژاپنی‌ها، توسعه آینده است، نه صرفاً برآوردن مصرف کنونی. در ژاپن تمایل به سرمایه‌گذاری در نرخ‌های برگشت سرمایه‌گذاری پایین‌تر نیز مطرح می‌باشد. مطالعات نشان می‌دهد، انتظار برگشت سرمایه در زمینه ربات‌ها، برای شرکت‌های آمریکایی، ۵۰ درصد بالاتر از شرکت‌های ژاپنی است.

بنابراین با توجه به رویکردی که این کشور به مقوله کنترل مصرف و افزایش روزافزون بنیه تولیدی داشته است، شتاب در روند توسعه آن، امری دور از ذهن نیست.

وابستگی مصرف به دنیای خارج

عملکرد اقتصادی دهه‌های اخیر کشور به خوبی نشان داده است که مصرف جامعه از طرق عمده زیر شدیداً به جهان خارج وابسته گردیده است.

وابستگی مستقیم یا مصرف کالاهای اساسی و غیر اساسی از طریق واردات مستقیم کالاهای مصرفی در حجم قابل توجه وابستگی غیر مستقیم مصرف از طریق مصرف کالایی که تولیدشان در داخل به مواد واسطه و قطعات یدکی و وسایل سرمایه‌ای خارجی وابسته است.

وابستگی مستقیم و غیر مستقیم مصرف به خارج از نظر الگوهای مصرفی و فرهنگ‌های وابسته به آن، نکته مهم در این زمینه این است که در این شرایط تنها یک قشر محدود از جامعه این وابستگی را احساس نمی‌کند، بلکه وابستگی در تمام اقشار جمعیت و در تمامی کشور مطرح و احساس می‌شود. این مسأله منشأ بسیاری از کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی - سیاسی جامعه است و مستقیماً اثرات منفی و مخربی بر تولید و بر سیاست‌گذاری اقتصادی می‌گذارد (عظیمی، ۱۳۸۵: ۱۰۱-۱۰۰).

در واقع انتقال الگوی مصرف برون‌نگر در یک کشوری طی مراحل مختلفی به صورت تدریجی وارد شده است. مجرای اولیه انتقال الگوی مصرف وابسته با آغاز دوره حکومت صفویان، بازرگان خارجی بودند. از عوامل دیگر انتقال الگوی مصرف بیگانه، مأموران سیاسی کشورهای صنعتی به ویژه مأمورین روس و انگلیس بودند.

پس کالاهای خارجی همراه مسافرین از فرنگ برگشته و در مراحل پس از آن، کالای وارد شده به کشور به طور قاچاق و بالاخره واردات فیلم‌های تلویزیونی خارجی محتوای آموزشی وارداتی و آموزشی داخلی و غیره، مجرای مستقیم و غیرمستقیم انتقال الگوی مصرف برون‌زا به داخل و بدیهی شدن آن بوده‌اند (رزاقی، ۱۳۷۴: ۱۲۰-۱۱۶).

در مراحل نخستین که هم عامل‌ها و هم مجراهای انتقال محدود و کم اثر بودند، با مقاومت و مقابله توده‌های مردم نیز روبرو شد. ولی در گام‌های بعدی با گسترش عامل‌ها و مجراها و پذیرش داخلی الگوی مصرف برون‌زا، همراه با دگرگونی کامل اقتصاد داخلی و تبدیل آن به اقتصاد نفتی وابسته، عامل فرهنگی مخالف با رواج الگوی مصرفی برون‌زا به عامل فرهنگی موافق تبدیل

می‌شود.

سیستم تاریخی الگوی مصرف برونزا

اگرچه نخستین اقدامات نیروهای استعمارگر رواج مصرف کالاهای خارجی بود، در مرحله بعد برتری دادن به کالاهای خارجی نسبت به کالاهای داخلی از سوی ایرانیان، از مسائل کلیدی موفقیت استعمارگران در به ورشکستگی کشاندن صنایع دستی و گشودن بازارهای تجاری ایران به شمار می‌آید. استعمارگران برای دستیابی به این اهداف، تأثیر روی درباریان، اشراف، تجار بزرگ و دیگر قشرهای صاحب قدرت در جامعه را مورد توجه قرار دادند.

محمد هاشم آصف در کتاب رستم‌التواریخ می‌آورد: چنین استنباط می‌گردد که مردم ایران در قرن ۱۸ میلادی، چندان علاقه و نیازی به کالاهای خارجی نداشتند و آنچه در داخل تولید می‌شد برای نیازهای آنان تکافو می‌کرده است و اقلام مورد مصرف مردم، اغلب در داخل تهیه و تولید می‌گردیده است. در حالی که هر اندازه جامعه شهرنشینی متراکم‌تر و گسترده‌تر و پرآلایش‌تر شد، نیاز به واردات، ضروری‌تر گردید و در دهه‌ها و سده بعد واردات آن چنان فزونی یافت که صادرات را تحت‌الشعاع قرار داد (معتضد، ۱۳۸۵: ۹). می‌توان گفت اشتیاق وافر به دریافت و نگهداری مصنوعات و تولیدات فرنگی از دربار فتحعلی شاه آغاز شد و در دهه‌های بعد به سایر اقشار توانگر مردم ایران سرایت یافت. در این زمینه می‌توان به یادداشت دیپلمات انگلیسی سر هنری الیس در گزارشی به لرد پالمستون در سال ۱۸۳۸ اشاره کرد که نوشت: شاه به هر چیز تثبیت می‌شود تا از مصرف تولیدات اروپایی جلوگیری کند و تولیدات ایرانی را مورد تشویق شاه قرار دهد. شاه می‌کوشید صنعت گران ایرانی را تشویق کند منسوجات پشمی ایران و شال‌های کرمانی را ارائه کنند، اما واردات ارزان مانع از توسعه کار اقمشه ایران می‌شد؛ زیرا تولیدات ایرانی گران از کار درمی‌آمد (معتضد، ۱۳۸۵: ۱۱-۱۰).

مصرف‌های جدید، گرچه در کوتاه‌مدت حکم مصرف تجملی و لوکس را دارد، اما طبق نظر «دوزنبری» که بر عامل روانی در مصرف تأکید دارد، سطح مصرف از یک سو به هم چسبی در درون یک گروه اجتماعی و در نتیجه به اثر تقلید و از سوی دیگر جستجوی مداوم سطح زندگی بالاتر بستگی دارد، بنابراین به محض اینکه این مصرف لوکس چند دوره تکرار می‌شود و یک کالا در سبد خانوار به عادات مصرفی تبدیل می‌گردد، جزء مصرف‌های ضروری قرار می‌گیرد. در اینجا است که اثرات فزاینده ترویج الگوی مصرف برونزا بر گسترش مصرف در

جامعه و تغییر الگوی مصرف به ضرر توان تولیدی کشور بیشتر آشکار می‌گردد.

پس از مقدمات ورود الگوی مصرف برونزا، تدریجاً اقدام‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی گوناگونی در یک دوره درازمدت، در جهت آماده کردن زمینه فرهنگی برای پذیرش الگوی مصرف برونزا، انجام گرفت. این روند میل به مصرف کالاهای خارجی در دوره قاجار ادامه پیدا کرد و در دوره رضاشاه نیز تعقیب شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد با انجام اصلاحات ارضی، زمینه وابستگی روستاها از نظر اقتصادی به شهرها و به ویژه تهران فراهم گردید. صنایع وابسته ایجاد، و واردات کالاهای وابسته مورد نیاز این صنایع به دیگر کالاهای وارداتی افزوده شد. با افزایش بهای نفت از سال ۱۳۵۰ و به ویژه ۱۳۵۳، بر میزان واردات به شدت افزوده شد و با تعیین دلار به بهایی ارزان نسبت به ریال، همه کالاهای وارداتی با تولیدات داخلی رقابت کرده و مصرف با تکیه بر کالاهای تولیدی خارجی گسترش جهشی یافت.

پس از انقلاب و در پی یک دوره کوتاه، بار دیگر الگوی مصرف وابسته جان گرفت. کمبود تولیدات داخلی، افزایش جمعیت، جنگ تحمیلی، بیکاری و تورم به گسترش این الگو کمک کرد. پس از پایان جنگ و افزایش درآمد نفت و اقدام از خارج، واردات به طور جهشی افزایش یافت و با به کارگیری سیاست «تعدیل» اقتصادی و به ویژه خصوصی سازی الگوی مصرف وابسته را با توافق فزاینده تداوم بخشید.

الگوی مصرف برونزا که بر پایه امکانات تولیدکنندگان خارجی و واردات آنها استوار است، مجبور به پرداخت هزینه‌های سنگین ناشی از شرایط اقتصادی اجتماعی این کشورهاست. در کشورهای صنعتی که فناوری عمدتاً سرمایه‌بر هستند، هزینه زندگی و نیروی کار بالاست و در نتیجه تولید آنها خود به خود این شرایط را بازتاب می‌کند و اقتصاد داخلی مجبور به پرداخت این بهای سنگین است. از طرفی به دلیل منافع بازارها، دگرگونی فراوانی در نوع کالاها و گوناگونی یک نوع کالا برای از میان برداشتن این اشباع صورت می‌گیرد. این امر هزینه‌ها را بسیار بالا می‌برد.

با توجه به اینکه بسیاری از کالاهای موجود در سبد مصرفی مربوط به رفع نیازهای اساسی نیستند و لایه‌های اندکی از جمعیت کشور را می‌پوشانند و چگونگی تأمین هزینه‌های ارزی آن، می‌تواند این الگوی مصرف را غیر عادلانه و غیر معمولی دانست.

اندک بودن صادرات غیر نفتی در ایران^۱، بیانگر مصرفی بودن واردات کشور به طور عمده نیز می‌باشد. ضمن اینکه صادرات غیر نفتی نیز به دلیل اهمیت واردات برای تولید محصولات صادراتی، ارزآوری خود را گهگاه، بنابر برخی برآوردها معادل ارزآوری آن به ویژه در مورد برخی کالاهای معدنی و صنعتی می‌باشد، از واردات متکی به درآمد نفت می‌پوشاند. مصرف کشور با وجود کمبود عرضه نسبت به تقاضا که افزایش قیمت‌ها بیانگر آن است، به ویژه در مورد تولیدات صنعتی با توجه به ارقام ارائه شده، متکی به واردات است. حال سؤال اساسی این است که نیاز مصرفی تا چنین حد از وابستگی، بدون اینکه کشور از تولیدکنندگان خارجی اشغال شده باشد و با وجودی که امکان تأمین این نیاز با تولیدات واقعی داخلی وجود ندارد، چگونه و با چه دلیلی به وجود آمده است؟

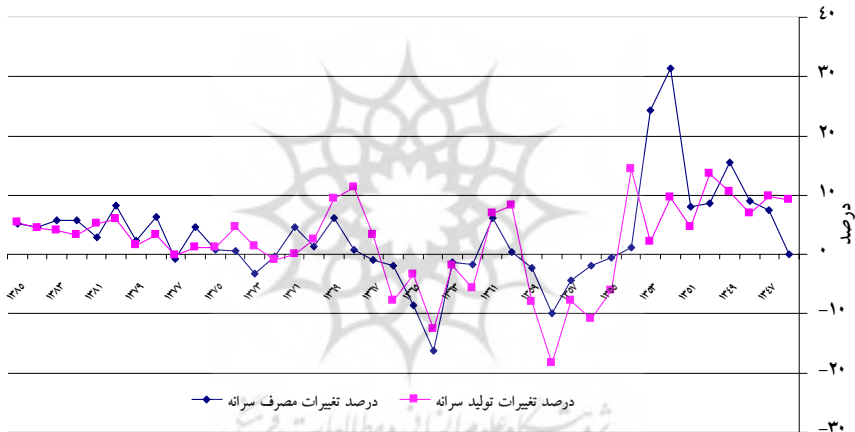
مصرف سرانه و تحولات آن طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۵۱

مصرف سرانه سالانه خصوصی در سال‌های گذشته، تحولات قابل توجهی را پشت سر گذاشته است و به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶، از ۱۲۵۰ هزار ریال در سال ۱۳۴۶ به ۲۶۰۰ هزار ریال در سال ۱۳۵۶ افزایش یافته و در دوران بعد با کمی نوسان و یک روند کاهشی به حدود ۲۵۸۰ هزار ریال رسیده است و در طول این سال‌ها همواره کمتر از سطح مصرف سرانه در سال ۱۳۵۶ قرار داشته است. مصرف سرانه کشور در طول سال‌های پس از سال ۱۳۷۹ دچار یک روند افزایشی مستمر گردیده و به حدود ۳۵۵۰ هزار ریال افزایش یافته است. مشاهده می‌شود که علی رقم نوسانات بسیار، مصرف سرانه در سال ۱۳۸۵ نسبت به سال ۱۳۸۶ در حدود ۱۸۰ درصد رشد داشته است و این در حالی است که تولید سرانه در همین دوره حدود ۹۰ درصد افزایش داشته است. در شرایط معمول اقتصادی، انتظار می‌رود که تغییرات تولید و مصرف سرانه هم‌جهت باشد، هر چند نرخ نوسانات این دو متغیر یکسان نیست. به عبارت دیگر، در شرایط عادی رفتار اقتصادی انتظار داریم که مصرف سرانه، همراه با تولید سرانه ولی با نرخ رشدی کمتر افزایش یابد، یا مصرف سرانه همراه با تولید سرانه ولی با نرخ کاهش کمتری کاهش یابد. لذا مشخص است که افزایش ۹۰ درصدی تولید سرانه در ایران در این دوران، به همراه افزایش ۱۸۰ درصدی

۱- بر اساس اطلاعات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در چهار سال گذشته، بیش از ۸۰ درصد درآمد انرژی ناشی از صادرات ایران را به طور میانگین، صادرات نفت خام تشکیل داده است.

مصرف سرانه در همین دوران نتیجه رفتار معمول اقتصادی نیست. آنچه اتفاق افتاده این است که در دوران ۵۶-۱۳۵۱ و عمدتاً در اثر افزایش سریع و وسیع درآمدهای نفتی مصرف به دو برابر افزایش یافته است و این افزایش، پایه و اساس تغییرات بعدی مصرف بوده است. به طور کلی عوامل مؤثر در این روند عبارتند از: (۱) چسبندگی متغیر مصرف در جهت کاهش؛ (۲) افزایش درآمدهای نفتی پس از سال ۱۳۵۱؛ (۳) سیاست‌های مستقیم دولت در جهت حمایت از مصرف قشرهای جامعه به خصوص قشرهای محروم؛ (۴) بالا بودن تمایل نهایی به مصرف بین قشرهای مرفه جامعه؛ (۵) افزایش ارتباطات با دنیای خارج و به وجود آمدن عادات و نیازهای مصرفی جدید تحت عنوان فرهنگ مصرفی جدید.

نمودار شماره (۱)- نرخ رشد مصرف سرانه و نرخ رشد تولید سرانه



منبع: بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

در نمودار شماره (۱) روند رشد تولید و رشد مصرف سرانه به خوبی قابل مشاهده است. پس از افزایش سریع و وسیع درآمدهای نفتی در سال‌های اولیه دهه ۱۳۵۰ شاهد رشد شتابان مصرف و پیشی گرفتن آن بر رشد سرانه تولید هستیم؛ اما ملاحظه می‌شود که پس از آن و با کاهش درآمدهای نفتی که در پی آن تولید سرانه کشور نیز کاهش یافت. کاهش رشد مصرف سرانه از میزان کمتری نسبت به کاهش رشد تولید سرانه برخوردار است. دلیل این پدیده را می‌توان در چسبندگی متغیر مصرف سرانه در جهت کاهش به دلیل به وجود آمدن عادات و فرهنگ مصرفی جدید در جامعه ناشی از برخورد رفتاری مصرف کنندگان دانست که پس از عادت به سطح

معینی از مصرف در مقابل کاهش آن شدیداً مقاومت می‌کنند و لذا کاهش‌های درآمدی را عمدتاً معطوف به پس‌انداز می‌کنند و از تأثیر متناسب و هم‌زمان کاهش درآمد بر مصرف جلوگیری می‌نمایند. از سوی دیگر افزایش درآمدی را بیشتر متوجه مصرف می‌سازند و به افزایش بیشتر از رشد سطح تولید و مصرف زدگی بیشتر کمک می‌نمایند.

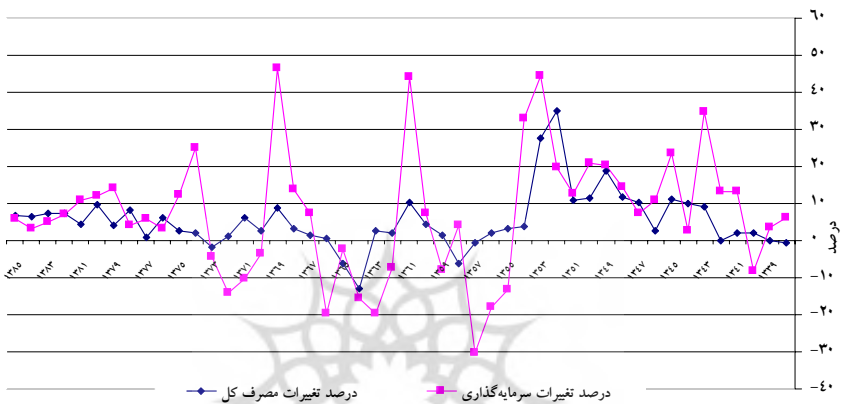
در نمودار (۲) روند تغییرات مصرف و سرمایه‌گذاری در ایران در فاصله سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۸۶، به طور هم‌زمان نشان داده شده است. همچنان‌که در این نمودار مشاهده می‌شود روند تغییرات سرمایه‌گذاری در بخش ساختمان ماشین‌آلات نوسانات بیشتری را نسبت به روند تغییرات سطح مصرف خصوصی و دولتی در کشور نشان می‌دهد. نوسانات مصرف و سرمایه‌گذاری آشکار می‌سازد که شوک‌های نفتی نقش تعیین‌کننده‌ای در نوسانات آنها بر جای گذاشته‌اند و یک شوک مثبت درآمدی هر دو را به سمت بالا و شوک منفی درآمدی هر دو را به سمت بالا سوق داده است. مطابق با ادبیات نظری مصرف و سرمایه‌گذاری، انتظار می‌رود که مصرف و سرمایه‌گذاری در دوره‌هایی عکس جهت یکدیگر حرکت کنند و چنانچه اهمیت مصرف جامعه در ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری بیشتر را کنار بگذاریم، به دلیل ارتباط مستقیم پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، باید شاهد تأثیرگذاری منفی مصرف بر سرمایه‌گذاری و یا بالعکس باشیم. اما این روند در نمودار مشاهده نمی‌گردد. علت این موضوع را می‌توان در ساختار متفاوت مصرف، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران دانست که به دلیل تحت تأثیر قرار گرفتن درآمدهای نفتی، از منطق اقتصادی مشخصی پیروی نمی‌کند.

در واقع با افزایش افزایش درآمدهای نفتی در جامعه به شکلی است که به یکباره برای این دولت‌ها این امکان را فراهم می‌آورد که هزینه‌های خود را در هر دو بخش مصرف و سرمایه‌گذاری به طور هم‌زمان افزایش دهند. از سوی دیگر با افزایش یارانه‌ها، سهل کردن نظام مالیاتی و سرریز عواید درآمدهای نفتی در جامعه، در مرحله بعد، مصرف خصوصی و تا حدودی هم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، افزایش پیدا خواهد کرد. در واقع در ایران، مصرف، سرمایه‌گذاری و تولید همگی اموری مربوط به نفت و درآمدهای نفتی هستند و درآمدهای نفتی علاوه بر دامن زدن به سطح مصرف در جامعه، ساختار تولید و نظام انگیزشی تولید را معیوب ساخته است. در ایران در ۲۰ سال گذشته به طور متوسط سهم سرمایه‌گذاری از تولید ناخالص داخلی در حدود ۳۰ درصد و سهم مصرف در حدود ۷۰ درصد بوده است.

مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که از دوره قاجار به بعد به طور فزاینده‌ای شکاف بین بنیة تولیدی

و الگوی مصرف در کشورمان در حال افزایش بوده است. اما به ناگهان پس از استخراج نفت و دستیابی به درآمدهای سرشار نفتی که پس از سال‌های ۱۳۵۲ به اوج خود رسید، توجه به نیازهای مصرفی و تأمین آن از خارج از کشور به وسیله درآمدهای نفتی، شکاف بین الگوی مصرف و توان تولیدی کشور افزایش یافت.

نمودار (۲) - روند تغییرات مصرف و سرمایه‌گذاری در ایران بین سال‌های ۸۶-۱۳۳۹



منبع: بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

بنابراین درآمدهای نفتی به عنوان یک محرک قوی در ایجاد شکاف بین توان تولیدی کشور و الگوی مصرف در جامعه، نقش به‌سزایی داشته‌اند و درآمدهای نفتی در کنار برخی برخی از سیاست‌گذاری‌ها و تصمیمات اقتصادی که در سال‌های اخیر توسط دولت صورت گرفته است، به‌طور مشترک نظام مصرف و تولید در کشور را دستخوش تغییر قرار داده است، که در ادامه آن را مرور می‌کنیم.

نقش درآمدهای نفتی در افزایش سطح مصرف

مهم‌ترین تأثیر نفت بر اقتصاد کشور، پدیدار شدن الگوی توسعه اقتصادی کشور است، که همه چیز را عمدتاً برای مصرف از خارج تدارک می‌بیند و بازتاب چنین نگرشی، پدیدار شدن ذهنیت مثبت در بسیاری از مردم کشور در مورد مصرف کالاها و خدماتی است که منشأ مستقیم و غیرمستقیم خارجی دارند.

درآمدهای ارزی سرشار حاصل از نفت این امکان را برای مدیران اقتصادی کشور به وجود

می‌آورد تا با اعمال مدیریت توسعه‌ای برون‌زا، آرام آرام و همراه با رشد صنعت نفت، تجارت خارجی و بالاخره الگوی مصرف داخلی، دگرگونی‌هایی در راستای برون‌زا شدن یافتند، که حلقه وابستگی به خارج را در جهت خام فروشی و واردات و مصرف کالاهای ساخته شده تکمیل گردید. به این ترتیب برون‌زایی صنعت نفت در تداوم خود به برون‌زایی کل اقتصاد و برون‌زایی بخش مهمی از فرهنگ داخلی در ارتباط با مصرف منتهی شد.

جدول (۱) - سهم نفت از تولید ناخالص داخلی و درآمدهای دولت (درصد)

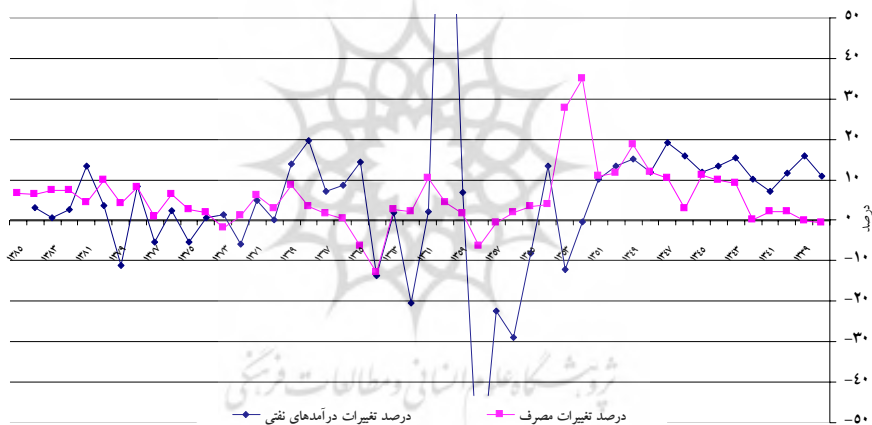
سال	سهم نفت از تولید ناخالص داخلی	سهم نفت از درآمدهای دولت
۱۳۴۴	۴۰,۰۰	۵۴,۸
۱۳۵۰	۴۷,۲۵	۶۰,۱
۱۳۵۵	۳۳,۶۱	۷۷,۴
۱۳۶۰	۸,۴۸	۵۹,۷
۱۳۶۵	۱۲,۱۳	۲۵,۵
۱۳۷۵	۱۵,۷	۶۶,۸
۱۳۸۰	۱۱,۵۱	۵۷,۳
۱۳۸۴	۱۰,۹۶	۴۸,۱
۱۳۸۵	۱۰,۶۴	۴۳,۹

منبع: بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

جدول (۱) اطلاعات سهم نفت از تولید ناخالص داخلی و همچنین درآمدهای دولت را نشان می‌دهد. می‌توان گفت که تقریباً از پس از سال‌های ملی شدن صنعت نفت سهم نفت در تولید ناخالص داخلی و همچنین درآمدهای دولت رو به افزایش نهاد و تا قبل از این سال‌ها درآمد نفت بخش اندکی از درآمد دولت در بودجه و بخش بسیار ناچیزی از درآمد ناخالص داخلی را تشکیل می‌داد. این روند حتی در سال‌های قبل از ۱۳۵۰ نیز ادامه یافت. ولی پس از سال ۱۳۵۰، به صورتی شتابان اهمیت نفت در اقتصاد ایران افزایش می‌یابد و اوج آن از سال ۱۳۵۳ پس از ۴ برابر شدن بهای نفت خام صادراتی ایران است. که درآمد نفت به ترتیب ۴۲ درصد در تولید ناخالص داخلی و ۸۷ درصد در درآمدهای دولت در بودجه را تشکیل می‌داده است. پس از این سال تا سال ۱۳۶۰ در درآمد ناخالص داخلی کاهش می‌یابد؛ ولی از این سال به بعد تا سال ۱۳۶۳

دوباره رو به کاهش می‌گذارد. از سال ۱۳۶۳ از اثر نفت بر اقتصاد کشور با توجه به کاهش درآمد نفت، کاسته می‌شود و شاخص‌های یاد شده به حداقل خود در سال ۱۳۶۵ می‌رسد. با افزایش درآمد نفت از سال ۱۳۶۶ و افزایش قابل توجه آن از سال ۱۳۶۸ برای یک دوره چند ساله اثر نفت بر اقتصاد افزایش می‌یابد ولی از سال ۱۳۷۱ رو به کاهش می‌نهد ولی میزان کاهش اندک است و این روند در سال‌های بعدی نیز ادامه می‌یابد و از آن پس تنها شاهد نوساناتی اندک هستیم. با این حال سهم نفت در بودجه دولت روندی کاهشی را تا سال ۱۳۷۷ طی می‌کند اما پس از آن تا سال ۱۳۸۲ شاهد روندی افزایشی هستیم که مجدداً در سال‌های بعدی به روندی کاهشی تبدیل می‌گردد. نمودار (۳) به خوبی روند تأثیرپذیری اقتصاد ایران از درآمدهای نفتی را نمایش می‌دهد.

نمودار (۳) - درصد تغییرات درآمدهای نفتی و درصد تغییرات مصرف



منبع: بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

نظام مالیاتی و ترویج مصرف‌گرایی

مالیات به عنوان یک ابزار سیاست‌گذاری، همواره مورد توجه دولت‌ها بوده است. اقتصاددانان از مالیات به عنوان ابزاری که در شرایط رکود و رونق به تعادل اقتصادی کمک می‌کند بهره می‌جویند و با افزایش یا کاهش مالیات بر درآمدها به سطح درآمد قابل تصرف افراد تأثیر می‌گذارند و سبب می‌گردند که میزان مصرف و تقاضای افراد کاهش یا افزایش یابد و با

اثرگذاری بر سطح قیمت‌ها از طریق مالیات، با استفاده از مکانیسم قیمت‌ها به برقراری تعادل اقتصادی کمک کنند.

نظام مالیاتی در ایران به خوبی مورد توجه قرار نگرفته است. درآمدهای نفتی و درآمدهای مالیاتی به عنوان دو منبع عمده تأمین درآمدهای عمومی دولت به شمار می‌آیند. سهولت دسترسی به منابع درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران سبب شده است که دولت توجه کمتری به درآمدهای مالیاتی از خود نشان دهد و درآمدهای نفتی را جایگزین این درآمدها سازند. بر اساس اطلاعات سری زمانی بانک مرکزی ج.ا.ا در سال ۱۳۵۰ حدود ۶۰/۱ درصد از مجموع درآمدهای نفتی دولت را درآمدهای نفتی تشکیل می‌دهند و در همین سال سهم مجموع درآمدهای مالیاتی از درآمدهای عمومی دولت در حدود ۳۱/۲ درصد است. سهم درآمدهای نفتی از درآمدهای عمومی دولت در سال ۱۳۸۵ به حدود ۴۳/۹ درصد کاهش یافته است. سهم درآمدهای مالیاتی نیز با وجود برخی نوسانات به ۳۶/۶ درصد افزایش یافته است. به طور میانگین در دوره ۸۵-۱۳۵۰ سهم درآمدهای نفتی از مجموع درآمدهای عمومی دولت معادل ۵۳/۹ درصد و سهم درآمدهای مالیاتی از درآمدهای دولت ۳۳/۶ درصد بوده است. اطلاعات مذکور نشان می‌دهند که نظام مالیاتی از اهمیت و توانایی چندانی در کشور برخوردار نبوده است و استفاده از ابزار سیستم مالیاتی به عنوان ابزاری جهت کنترل متغیرهای کلان اقتصادی از جمله مصرف چندان مورد توجه نبوده است. ضمن این که درآمدهای مالیاتی وصولی در نظام مالیاتی ایران را بیشتر درآمدهای مالیاتی بر اشخاص حقیقی و شرکت‌ها تشکیل می‌دهد و سایر منابع مالیاتی نظیر مالیات بر درآمد و ثروت که قدرت کنترل‌کنندگی درآمد قابل تصرف را در اختیار دولت قرار می‌دهند، از سهم کمتری برخوردارند و یا درآمدهای ناشی از مالیات بر مصرف و فروش که می‌توانند با تأثیر بر قیمت تمام شده کالاها مصرف کالاهای مذکور را تحت تأثیر قرار دهند. اطلاعات جدول (۲) نشان می‌دهد که سهم مالیات بر شرکت‌ها در دوره ۸۵-۱۳۵۰ رو به افزایش بوده و از ۱۸/۹ درصد در سال ۱۳۵۰ به حدود ۴۸/۱ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است. سهم مالیات بر درآمد در دوره مذکور کاهش یافته است و از ۱۴/۸ درصد در سال ۱۳۵۰ به ۸/۱۲ درصد در سال ۱۳۸۵ کاهش یافته است. مالیات بر مصرف نیز با کاهش چشمگیر از ۱۶/۳ درصد در سال ۱۳۵۰ به حدود ۹/۳ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است. مالیات بر مصرف که به شیوه‌های مختلف از جمله مالیات بر ارزش افزوده متصور است با هدف اصابت به مصرف داخلی وضع می‌شود. بنابراین، این نوع مالیات با کاهش قیمت‌های عرضه کننده داخلی، می‌تواند

محدودکننده واردات باشد (نادران، ۱۳۸۰: ۶۸).

جدول (۲) - ترکیب درآمدهای مالیاتی دولت (درصد)

مالیات اشخاص حقوقی	مالیات بر درآمد	مالیات بر ثروت	مالیات بر واردات	مالیات بر مصرف و فروش	سال
۱۸,۹	۱۴,۸	۳,۸	۴۶,۳	۱۶,۳	۱۳۵۰
۴۱,۱	۱۴,۱	۲,۹	۳۰,۶	۱۱,۳	۱۳۶۰
۲۸,۰	۱۷,۵	۵,۰	۳۴,۴	۱۵,۱	۱۳۷۰
۲۹,۶	۲۰,۸	۴,۶	۲۸,۳	۱۶,۷	۱۳۸۰
۴۸,۱	۱۲,۸	۳,۵	۲۶,۳	۹,۳	۱۳۸۵
۳۸,۶	۱۴,۶	۴,۰	۲۸,۰	۱۴,۸	میانگین ۸۵- ۱۳۵۰

منبع: بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

در خصوص مالیات بر واردات نیز به روشنی مشخص است که این نوع مالیات ضمن این که منبع درآمدی مناسبی را برای دولت فراهم ساخته است به نوعی کنترل‌کننده واردات و مصرف کالاهای خارجی به شمار می‌آید و می‌تواند در سهم به سزایی در کاهش مصرف ایفا کند.

یارانه‌های مصرفی و ترویج مصرف‌گرایی

یارانه‌های مصرفی یارانه‌هایی هستند که جهت تعدیل در توزیع درآمدها و تعدیل آثار ناشی از فشار بازار، تصحیح الگوی مصرف کالای تولید داخل به مصرف‌کننده پرداخت می‌شود که از جمله آنها می‌توان به مابه‌التفاوت قیمت خرید و خوشی کالاهای اساسی و آنچه تحت عنوان خرید متضمن کالا گفته می‌شود اشاره نمود.

در ایران هدفمند کردن یارانه‌ها با ادبیات خاصی مورد استفاده قرار گرفته است که قرار دادن یک نوع هدف خاصی برای یارانه است. یعنی ایجاد شرایطی که سهم بیشتری در یارانه‌ها نصیب گروه‌های خاص اجتماعی و به خصوص گروه‌های کم در آمد و فقرا شود؛ این در حالی است که لیست‌های پایین کالاهای فقط به افراد کم درآمد اختصاص پیدا نمی‌کند و در مورد بسیاری از کالاها تقریباً همه افراد جامعه با هر سطح درآمدی می‌توانند آن کالای خاصی با قیمت یارانه‌ای بهره‌مند گردند. لذا قیمت پایین به عنوان یک علامت فشار به مصرف‌کنندگان منجر به مصرف

بیشتر گردید و ادامه سیاست‌های حفظ یارانه‌ها برای کالاهای مذکور سبب حفظ لیست پایین این کالاها و افزایش بیشتر مصرف آنها می‌گردد.

اختصاص سهم درآمدی کمتر به کالاهای مشمول یارانه نیز از سوی گروه‌های مختلف درآمدی جامعه به کالاهای مذکور سبب آزاد شدن بخشی از درآمد گروه‌های کالایی شامل یارانه - که در صورت عدم پرداخت یارانه از سوی دولت نیازمند صرف سهم درآمدی بیشتری بود - گروه که حال خانواده‌های توأم مصارف دیگری برای آن مدنظر بگیرند. این از مصارف جدید خانوارها در این شرایط اختصاص درآمدهای آزاد شده از ناحیه کالاهای مشمول یارانه به مصرف کالاهای دیگر از جمله کالاهای لوکس و غیر ضروری اختصاص می‌یابد و با تأثیر بر الگوی مصرف خانوارها در سطح کشور، به مصرف بیشتر کالاها در کشور منجر می‌شود.

از سوی دیگر پرداخت یارانه به بعضی از کالاها و خدمات به تناسب و با توجه به میزان مصرف افراد صورت نمی‌گیرد و سهمیه‌ای برای افراد در نظر گرفته نمی‌شود. معیار سنجش استفاده از این نوع یارانه‌ها قدرت مصرف افراد جامعه است و چون اقشار محروم ظرفیت مصرفی کمتری دارند، از یارانه کمتری برخوردار می‌شوند. در عوض اقشار غنی که ظرفیت مصرفی بیشتری دارند، یارانه بیشتری دریافت می‌کنند و منفعت بیشتری عاید آنها می‌شود. یارانه‌های پنهان طی سالیان متمادی در دهه‌های گذشته با اختصاص ارز دولتی بر اقتصاد کشور حاکم بوده‌اند و بخش عمده آن‌ها نصیب اقشار مرفه جامعه شده است.

مهم‌ترین اثر یارانه‌های پنهان بر اقتصاد کشور، افزایش عدم تعادل در سطح کلان اقتصادی می‌باشد که از طریق افزایش مصرف و تقاضای کل صورت می‌گیرد. این افزایش مصرف و تقاضا، به علت محدودیت تولید، در نهایت موجب افزایش واردات می‌شود. افزایش مصرف و تقاضا و سپس واردات و افزایش سطح قیمت‌ها را در پی دارد که نرخ تورم را به میزان قابل توجهی افزایش می‌دهد. همچنین این یارانه‌ها موجب کسری بودجه دولت می‌شوند و در مواقعی که دولت برای تأمین کسری بودجه خود به بانک مرکزی روی آورد، با افزایش بدهی دولت به بانک مرکزی با هم بر میزان تورم افزوده می‌شود.

رشد نقدینگی و تغییر سطح و الگوی مصرف

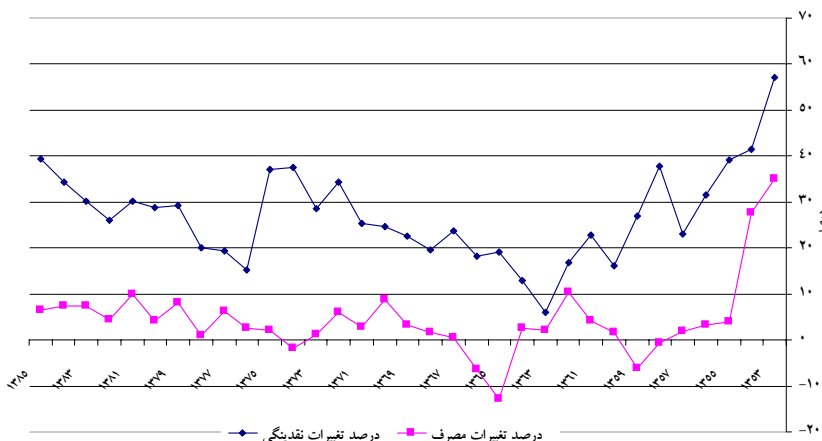
یکی از اقدامات دولت‌ها در طول سالیان گذشته استفاده از سیاست‌های پولی در تثبیت و تنظیم امور اقتصادی کشور و بازار می‌باشد. در این راستا در بسیاری از موارد دولت اقدام به اجرای

سیاست‌های انبساطی پولی و افزایش حجم پول نموده‌اند. عدم سیاست‌گذاری مناسب و هم سو نبودن سیاست‌ها و اهداف مدیران اقتصادی کشور سبب شده است که نقدینگی به عنوان مهمترین عامل افزایش تورم در ایران شناخته شود. چرا که هدایت نادرست نقدینگی در اقتصاد ایران و سوق دادن آن به سمت بازار مصرف در دوره‌های بسیاری تکرار شده است و با به خدمت گرفته شدن نقدینگی در واردات و مصرف کالاها، موجبات حاکمیت شرایط تورمی در اقتصاد ایران فراهم شده است و کشور ما دوره‌های تورمی طولانی را تجربه کرده است.

فریدمن و شوترز در توضیح علل رکود و کاهش تقاضا در اقتصاد و مطرح می‌کنند که تغییرات در حجم پول عمدتاً نقش مستقلی در نوسانات ادواری ایفا کرده است و تغییرات ادواری پول رابطه بسیا مشابهی (هم زمان بندی و هم در اندازه نوسان) با حرکات ادواری در فعالیت‌های اقتصادی دارد (اسنودن و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۳۰-۱۲۷).

این دیدگاه به اهمیت پول و افزایش حجم نقدینگی در اقتصاد کشور در تأییراتی که می‌تواند در افزایش تقاضا در اقتصاد ایفا کند. اطلاعات مربوط به حجم پول در طول سال‌های ۸۵-۱۳۵۲ را نشان می‌دهد که حجم پول در دوره مورد بررسی از ۵۱۷/۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۲ به حدود ۱۲۸۴۱۹۹,۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۸۵ افزایش داشته است و در حدود ۲۴۸۲ برابر شده است. این مسأله تبعات جدیدی را بر اقتصاد ایران به همراه داشته است و سطح و الگوی مصرفی جدیدی را در کشور به وجود آورده و به سطح مصرف در کشور افزوده است. حال آنکه با توجه به ساختار مطلوب تولید و اساساً کندی تعدیل در ساختار تولیدات به افزایش تقاضا مصرف‌کنندگان داخلی را به سوی استفاده و تهیه کالاهای خارجی سوق داده است و سهم شایانی در گسترش کالاهای وارداتی (اعم از کالای وارداتی رسمی و غیر رسمی) داشته است. نمودار (۴) سطح ارتباط بین رشد نقدینگی و رشد مصرف خصوصی در کشور را نشان می‌دهد و هم سویی تغییرات مصرف و نقدینگی به خوبی در آن نمایان است.

نمودار (۴) - درصد تغییرات نقدینگی و درصد تغییرات مصرف



منبع: بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

تورم طولانی و سریع باعث در هم ریختگی بافت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه می‌شود. از کارکرد مؤثر نهادهای قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و مدیریت جامعه جلوگیری می‌کند و باعث ایجاد بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی ناخواسته بسیار می‌گردد.

تورم باعث توزیع مجدد درآمد و ثروت بدون توجه به ضابطه کار و کارایی می‌شود و لذا چنین توزیع مجددی در بسیاری از موارد از نظر اجتماعی غیرعادلانه است. در شرایط تورمی و در اثر تورم، درآمد بسیاری از افراد کمتر از نرخ تورم و درآمد برخی بیش از نرخ تورم افزایش خواهد یافت. گروه اول شامل اکثر افراد مزدبگیر و حقوق‌بگیر و ... می‌شود، از تورم زیان خواهند دید ولی دسته دیگر که اکثراً در خدمات تجاری و بازرگانی و به ویژه واسطه‌گری مشغول به کارند، افزایش‌های بادآورده و چشم‌گیری را در درآمدهای خود شاهد خواهند بود. این گونه آثار در زمینه ثروت افراد نیز اتفاق خواهد افتاد (عظیمی، ۱۳۸۵: ۲۸۹-۲۸۸).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مطالعه سیر تاریخی الگوی مصرف در کشورهای صنعتی نشان داد که بسیاری از کشورهای توسعه یافته، در مراحل اولیه توسعه توجه بسیاری به مقوله توان تولید داخلی و گسترش بنیه تولید خود داشته‌اند و جهت دستیابی به آن سعی می‌کردند منابع اقتصاد کشور و تقاضا برای

محصولات را به سمت تولیدات داخلی خود سوق دهند. به همین منظور، کنترل واردات به عنوان یکی از روش‌های جلوگیری از مصرف زیاد محصولات و توجه به تولید داخلی، همواره مورد توجه بوده است.

در رابطه با کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، سخن از مصرف، مشابه کشورهای صنعتی که تقسیم کار بین‌المللی بر پایه نیاز آنان به وجود آمده و روابط تجاری از سوی شرکت‌های فراملیتی انحصاری به نفع آنان تعیین شده، امری غیر مفید و گاه زیانبار است.

بحث اصلی در کشورهای جهان سوم در زمینه مصرف کالاها و خدمات که گاه از سوی شرکت‌های فراملیتی دامن زده می‌شود، و گاه تولیدات داخلی کشورهای در حال توسعه در مقابل تولیدات کشورهای صنعتی، به عنوان یک ضد ارزش تلقی می‌شود. با توجه به افزایش سطح تولید در کشورهای صنعتی و اشباع شدن بازار داخلی آنها، نیاز بازارهای تقاضای خارجی امری ضروری است. در چنین شرایطی است که عامل فرهنگی در مورد مصرف و نقش آن در تأثیر روی باورهای مصرفی کشورهای در حال توسعه جهان اهمیتی بیشتر از گذشته یافته و باعث رهاسازی الگوی مصرف و آزادسازی واردات گردیده است.

این وضعیت باعث تمایل روزافزون کشورهای در حال توسعه به مصرف کالاهای خارجی و عدم توجه به تولیدات داخلی شده است و تأمین کالاهای مصرفی خارجی - چه به دلیل ترجیح مصرف‌کنندگان داخلی به کالاهای خارجی و چه به علت عدم وجود ظرفیت تولید کالاهای مصرفی در داخل - به هر شکلی ضرورت پیدا می‌کند.

از سوی دیگر، بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته جهان، در مراحل اولیه توسعه، توجه به توان تولیدی و افزایش سرمایه‌گذاری و ظرفیت‌های خود را در اولویت قرار داده‌اند و مصرف را تحت کنترل و در خدمت تولید مورد توجه قرار داده‌اند. در ایران نیز مانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه جهان، توجه به مصرف، بدون در نظر گرفتن بنیه تولیدی کشور، با نوعی رهاسازی الگوی مصرف به قیمت تخریب بنیان تولیدی کشور همراه بوده است و لطمات زیادی را در جریان توسعه و رشد اقتصادی کشور بر جای گذاشته است. رویکرد مصرف برون‌زا در کنار منابع نفتی به عنوان راه‌حل سریع و آسان تأمین مالی نیازهای مصرفی کشور، شدت مصرف‌گرایی و ترویج استفاده از کالاهای وارداتی را دو چندان کرده است. همچنین برخی تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در زمینه‌های مختلف همچون افزایش مداوم نقدینگی،

بی‌توجهی به نظام مالیاتی کارآمد که در خدمت نظام تولید قرار بگیرد و پرداخت یارانه‌های مصرفی، موجب افزایش بیشتر سطح مصرف گردیده‌اند.

بنابراین برای شتاب بخشیدن به رشد و توسعه اقتصادی، ضروری است که تصمیمات و سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات دولت به نحوی صورت گیرد که در جهت حرکت به سمت یک اقتصاد تولیدگرا، کنترل الگوی مصرف و کاهش سطح مصرف در جامعه پیش رویم. لذا مقتضی است که نسبت به مصرف درآمدهای نفتی، برنامه‌ریزی و دقت بیشتری صورت گیرد و این منابع بیشتر در جهت تقویت توان تولیدی کشور صرف گردند. سایر سیاست‌ها نیز در زمینه نظام مالیاتی، یارانه‌ها، میزان نقدینگی و سیاست‌های فضای کسب و کار به گونه‌ای تنظیم گردند که بر اهمیت موضوع سرمایه‌گذاری و تولید در فضای کشور تأکید ورزند.

منابع

- اسنودن، بی، اچ وین و پی‌وینار کویچ (۱۳۸۳)، *راهنمای نوین اقتصاد کلان*، ترجمه: منصور خلیلی عراقی و علی سوری، تهران: انتشارات برادران.
- بار، ویلیام (۱۳۷۶)، *اقتصاد سیاسی*، ترجمه منوچهر فرهنگ، جلد دوم، تهران: سروش.
- باربر، ویلیام جی (۱۳۷۰)، *سیر اندیشه‌های اقتصادی*، ترجمه: حبیب‌الله تیموری، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- بانک مرکزی ایران، سایت *بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی*:
<http://tsd.cbi.ir>
- بگ، دیوید، استانیلی فیشر و رودریگر دورنبوش (۱۳۸۵)، *اقتصاد کلان*، ترجمه محمد حسین تیزهوش، جلد دوم، تهران: جنگل.
- _____ (۱۳۶۹)، گامی در شناخت الگوی مصرف، *ماهنامه بررسی‌های بازرگانی*، شماره ۳۷-۴۰.
- تارو، لستر (۱۳۷۵)، *رویارویی بزرگ: نبرد اقتصادی آینده ژاپن، اروپا و آمریکا*، ترجمه: عزیز کیاوند، تهران: نشر دیدار.
- جعفری صمیمی (۱۳۸۱)، *اقتصاد بخش عمومی*، تهران: سمت.
- دادگر، یدالله (۱۳۸۳)، *تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی (آزمونی مجدد)*، قم: دانشگاه مفید.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۴)، *الگوی مصرف و تهاجم فرهنگی*، تهران: چاپخش.

- رزاقی، ابراهیم (۱۳۸۰)، **آشنایی با اقتصاد ایران**، تهران: نشر نی.
- فلوزا، دونیز (۱۳۷۰)، **اقتصاد معاصر**، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: سروش.
- گالبرایت، جان کنت (۱۳۴۰)، **جامعه متمدن**، ترجمه حسین شجره، تهران: مؤسسه علوم اداری.
- مرکز آمار ایران، **سالنامه‌های آماری کشور**، سال‌های مختلف.
- معتضد، خسرو (۱۳۸۵)، **پویش‌های اقتصادی ایرانیان در قرون ۱۹ و ۲۰، مجموعه مقالات سومین همایش دوسالانه اقتصاد ایران**، تهران: پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.
- نادران، الیاس (۱۳۸۰)، **مالیات بر ارزش افزوده؛ روش‌ها و آثار**، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، شماره ۱.
- نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۵)، **مروری کلی بر سیر تحولات تفکرات اقتصادی ژاپن، مجموعه مقالات سومین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی**، تهران: پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، مهر ۱۳۸۳.
- وبر، ماکس (۱۳۷۳)، **اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری**، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- هاوکینز، دل، راجر بست و کشت کانی (۱۳۸۵)، **رفتار مصرف‌کننده**، ترجمه: دکتر احمد روستا، عطیه بطحایی، تهران: سارگل.